

رهبر انقلاب در دیدار رئیس جمهور سوریه تأکید کردند

تقویت ارتباطات ایران و سوریه به عنوان ارکان محور مقاومت



نگاه متفاوت امام خمینی به حکمرانی

غلامرضا بنی اسدی



طول دوران رهبری امام خمینی(ره) هد سال بود اما عرض آن، تاریخ حکمرانی توامان جمهوریت و اسلامیت را در برمی گرفت. اسلامیت نظام هم در نگاه او در ساخت خدمت به مردم تغییر می شد "حکومت اسلامی حکومت است که برای مردم خدمتگزار است، باید خدمتگزار باشد".

امام تکلیف حکومت را در میان دایره و قاعده تحریر می کنند "وضع حکومت اسلام یک همچو و پوشی است.

اداراهای برای رفاه مردم است، نظافش برای رفاه مردم است، رئیس جمهوریش برای رفاه مردم است، نعیش وزیرش برای رفاه مردم است، محیط، محیط محبت؛ یک محبت

امام فراتر از خدمت، به محبت نظر دارند. این هم سیاست

حکمرانی حضرت ایشان است. سیاست نه به این معنای منفی

که پیجیدگی و پشت هم اندازی معنا می شود بلکه به معنای

درست آن، همان که در کلام خود ایشان صاحب تصوری

روشن است: "سیاست خدمه نیست، سیاست یک حقیقی

است سیاست یکی چیزی است که مملکت را اداره می کند.

خدمه و فربت نیست. اینها همهاش خطاست، اسلام

سیاست است، حقیقت سیاست است، خدمه و فربت نیست."

با این بیان است که ملا زمہ بین دین و سیاست پیدا

می کند و بالا رفتار برخی را که میان دین و سیاست، فاصله تا

بی نهایت است. نگاه امام خمینی به سیاست، صحر، صادق و

شفاق است انان که سیاست را خدمه می بینند و میان زیر و

رو کشی می بینند را با هنچ و منطق امام بیناند. منبع امام

همان خط نهنجالاغه است که نمود پر جلوه آن را در نامه

سرو شناسنامه می خوانیم. همان نهیی است که بر

سر "عنمان بن حیفیت" می زند که "گمان نداشتم تو برو به

همانی گروهی که درویش و نیازمندانش را براند و توانگران

را بخوشنود. همان منطق علوی است که در مواجهه با کارگار

صادق اما ناتوان برخودری سازند و درس آموز می کند. باری،

همه اینها را در گذر حکومت کوته اما بر اثر امام خمینی

دیدیم، در همه فراز و خودها هنگام همان بود که از اول

تعریف و تبین کرد. "روح الله عالمی خوبینی" می بود. چه وقی

علم مبارزه برآفرانست. چه وقی تبدیل در ترکیه را بروز

به بیل گذاری برای نهضت اختصاص می داد و چه ورزی

که در بخف دستگاه را از خود و امنیت و حق تعمین

می کرد. او با همان منطق امام رضایی که می فرماید: "آن

الناس لو غلوم محسان کلاماً آشنا شوند" اگر مردم زیبایی های

سخنران ما را می شناختند، بیش از ما پریوی می کردند. به

تبیین شاخصه های حکومت از خود و امنیت و حق تعمین

که در بخف دستگاه را از خود و امنیت و حق تعمین

می کرد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد

آمد. چنین هم شد. مردم، صداقت روح الله را چنان باور کردند

که او را "امام خویش" دانستند و ماموم و شدنده فقط در

نمایز کشان را می پرداخت. باور او

چنین بود که مردم اگر با حقیقت اشنا شوند، این کار خواهد